



پیشرو بودن

پیامبر بازپسین بر نگهبران پیشین

سید محمدعلی سلمانزاده اطاقسرائی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی و دبیر دبیرستان‌های بابل

چکیده

اولین درس کتاب ادبیات فارسی سال اول دبیرستان بعد از تحمیدیه حضرت حق، نعت پیامبر(ص) است. این بخش از درس از کتاب «تاریخ جهانگشای» عطاملک جوینی انتخاب شده است. جوینی در نعت پیامبر(ص) می‌گوید: «درود بر پیامبر بازپسین، پیشرو پیامبران پیشین». این جمله عطاملک جوینی متأثر از حدیث نبوی «کنت نبیا و آدم بین الماء والطین» است.

به نظر نگارنده و با توجه به چندین سال تدریس این کتاب، دانش‌آموزان همواره در فهم این قسمت با مشکل روبه‌رو هستند. در این میان، نه مؤلفان محترم کتاب و نه نویسندگان کتاب‌های گوناگون کمک آموزشی، که مجال بیشتری برای این کار داشته‌اند، شرحی بر آن ننوشته‌اند. حال آنکه نویسندگان و شاعران ادب فارسی این موضوع را به اشکال مختلفی در آثارشان به کار برده‌اند. نگارنده با تتبع در آثار برخی از نویسندگان و شاعران ادب فارسی نمونه‌های از این دست را استخراج کرده تا هم شاهدهی بر این باشد که درآمدها و در کتاب‌های ادبیات فارسی سال دوم، سوم و چهارم بحثی از آن به میان نیامده است.

کلیدواژه‌ها: پیامبر، حضرت محمد(ص)، حضرت آدم(ع)، احادیث نبوی

مقدمه

اولین درس کتاب ادبیات فارسی سال اول دبیرستان، تحمیدیه و نعت حضرت رسول(ص) است. این درس که از تاریخ جهانگشای عطاملک جوینی انتخاب شده، بعد از حمد خداوند متعال به نعت حضرت محمد(ص) پرداخته است و آن حضرت بزرگ را این‌گونه نعت می‌کند: «و درود بر پیامبر بازپسین، پیشرو پیامبران پیشین» (تاکلی، ۱۳۸۳: ۴).

آبشخور عطاملک جوینی در این جمله این حدیث نبوی است که: «کنت نبیا و آدم بین الماء والطین». (صدری‌نیا، ۱۳۸۰: ۱۳۷). من پیامبر بودم در حالی که حضرت آدم(ع) در آب و گل بود.

دلیل من برای نگارش این مقاله این است که طی چندین سال تدریس این درس هر وقت به این جمله عطاملک جوینی می‌رسیدم، درمی‌یافتم که فهم آن برای دانش‌آموزان سال اول دبیرستان با توجه به دانش دینی و مذهبی و ادبی آن‌ها دشوار است. از سوی دیگر نه مؤلفان محترم این کتاب، توضیح و شرحی درباره آن داده‌اند و نه حتی کتاب‌های کمک آموزشی گوناگونی که نوشته شده و مجال مناسبی در توضیح و شرح آن وجود داشته است بدان پرداخته‌اند. همچنین، درس اول ادبیات فارسی سوم «در نعت پیامبر» از بوستان سعدی ذکر شده اما متأسفانه بیت «بلند

آسمان پیش قدرت خجل / تو مخلوق و آدم هنوز آب و گل» که به حدیث «کنت نبیا و آدم بین الماء والطین» اشاره دارد، در تجدیدنظر کتاب حذف گردیده است.

پیشروی حضرت محمد بر پیامبران پیشین

با عنایت به این حدیث نبوی «کنت نبیا و آدم بین الماء والطین» که آبشخور شعرا و نویسندگان فارسی بوده است و آن را به شیوه‌های گوناگونی در آثارشان به کار برده‌اند، این حقیر بر حسب بضاعت خود شواهدی از آثار شاعران و نویسندگان ادب فارسی انتخاب نمودم که برای تبیین و شرح این جمله مناسب به نظر می‌رسد. دیگر آنکه هضم این مطالب با وجود اینکه شاعران و نویسندگان فراوانی به این امر پرداخته‌اند، برای دانش‌آموزان سال اول آسان‌تر می‌نماید.

نصرت‌الله منشی در «کللیله و دمنه» حضرت محمد(ص) را از نظر رتبه پیامبری، اول اما از نظر نوبت، آخر همه پیامبران می‌داند. «و از برای هدایت و ارشاد، رسولان فرستاد تا خلق را از ظلمت جهل و ضلالت برهانند صحن گیتی را به نور علم و معرفت آذین بستند و آخر ایشان در نوبت و اول در رتبت، آسمان حق و آفتاب صدق سیدالمرسلین و خاتم‌التبیین

و قائد الغر المحجلین ابولقاسم محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف العربی را (ص) برای عز نبوت و ختم رسالت برگزید.» (منشی، ۱۳۷۴: ۲)

نجم‌الدین رازی در «مرصادالعباد» به کمک احادیث نبوی، اولین آفریده را از روح حضرت محمد (ص) می‌داند. او حضرت آدم (ع) را طفیل حضرت رسول (ص) می‌داند و آن حضرت را قافله‌سالاری می‌داند که اول از کتم عدم بیرون آمد و کاروان موجودات را پیشرو شد. او اضافه می‌کند همان طوری که اول خطبه نبوت در آسمان‌ها به نام حضرت محمد (ص) بود، سکه ختم نبوت را در زمین به نام او زدند.

«لطیفه‌ای غریب روی می‌نماید. آنکه خواجه (ع) فرمود: «اول ما خلق الله القلم»، «اول ما خلق الله العقل» و «اول ما خلق الله روحی» هر سه راست و هر سه یکی است و بسیار خلق درین سرگردانند تا محمد از شما و عالم شما بود و لکن رسول خدا و خاتم انبیا بود. همه عالم را از نور او روشنایی است. او را با عالم آب و گل چه آشنایی است. آدم طفیل محمد بود؛ تو مپندار که محمد طفیل آدم بود:

تا ظن نبری که ما ز آدم بودیم
کان دم که نبود آدم آن دم بودیم
بی‌زحمت عین و شین و قاف و گل و دل
معشوقه و ما و عشق همدم بودیم (همان: ۱۳۲-۱۳۱)

اگرچه انبیا (ع) هر یک قافله‌سالار کاروان امتی بودند... همه گزیدگان بودند و بعضی را بر بعضی برگزیدند تا پیشرو امت شوند و به عصات از راه دین و دروازه یقین در آورند. اما خواجه (ع) قافله‌سالاری بود که اول از کتم عدم قدم بیرون نهاد و کاروان موجودات را پیشروی کرد و به صحرای وجود آورد: «نحن الآخرون السابقون» و چون وقت بازگشتن کاروان آمد آنکه پیشرو بود سردمدار شد که «ختم بی النبیین» (همان: ۱۳۶: ۱۳۵)

و چنان که در اول خطبه نبوت در آسمان‌ها به نام او بود که «کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین» به آخر در جمله زمین سکه ختم نبوت به نام او زدند. (همان: ۱۳۷)

سنایی نیز در «حدیقه» می‌گوید که غایت هستی وجود حضرت محمد (ص) است و خلقت آن حضرت پیش از همه بوده اما پیامبری او بعد از همه قرار گرفته است:

غرض کن ز حکم در ازل او
اول فکر و آخر العمل او
بوده اول به خلقت و صورت
و آمده آخر از پی دعوت
پای او تاج فرق آدم شد
دست او رکن علم عالم شد (کریمی، ۱۳۷۶: ۷۹)

مولانا هم در دفتر سوم «مثنوی» می‌گوید که پیامبر وقتی به عالم اسرار الهی می‌نگریست که هنوز آدم و حوا خلق نشده بودند.

همان طور که رسم ترنج است که ابتدا میوه می‌دهد و بعد شکوفه می‌آورد، میوه نبوت حضرت محمد (ص) هم پیش از دیگر پیامبران بود اما شکوفه شریعتش بعد از آمدن تمامی پیامبران شکوفا شد.

بنگرم سر، عالمی بینم نهان
آدم و حوا نرسسته از جهان (زمانی، ۱۳۸۷/۳: ۴۵۴۲)

مستفاد از مضمون این خبر: «عن رجل قال قلت یا رسول الله متی جعلت نبیا قال و آدم بین الروح و الجسد». از مردی روایت شده که گفت: به رسول خدا گفتم چه وقت پیامبر شدی؟ فرمود: در زمانی که آدم میان روح و کلبد بود. به این صورت نیز نقل شده است: «کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین». من پیامبر بودم؛ در حالی که آدم بین آب و گل بود. (همان: ۱۱۵۶)

در مثنوی نیز مثل آثار اکثر صوفیه عصر وی، تقدم رسول خاتم بر سایر انبیا از تقدم غایی وجود او ناشی است که او را به تعبیر مولانا خواجه «لولاک» می‌نماید و اشارت قدسی «لولاک لما خلقت الافلاک» را متضمن سری می‌سازد که حاصل و

غایت آفرینش عالم را در وجود او نشان می‌دهد. این طرز تلقی از حقیقت محمدی که فحوای حدیث لولاک هم آن را الزام می‌کند، در عصر مولانا نزد اکثر مشایخ صوفیه، از جمله ابن فارض مصری و شیخ محیی‌الدین ابن عربی، هم مجال بیان دارد. چنان که این هر دو عارف بزرگ اسلامی عصر قبل از مولانا فحوای اشارت کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین را مستند تقریر این معنی یافته‌اند که به قول ابن عربی با وجود تأخر زمانی وی، تمام انبیای سلف از مشکات نبوت وی بهره یافته‌اند و به تعبیر ابن فارض، هیچ‌یک از انبیا قوم خویش را جز به پیروی وی دعوت نکرده‌اند و وی هر چند در صورت فرزند آدم می‌نماید، در معنی پدر او محسوب است. در تقریر این معنی مولانا خاطر نشان می‌سازد که تقدیم حقیقت محمدی بر سایر انبیا همچون تقدم غایی فکر بر عمل و تقدم میوه است بر درخت. (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۱۱۵-۱۱۴)

نظامی در «مخزن الاسرار» می‌گوید که حضرت محمد (ص) ترنج تازه‌ای بود که از بهشت آمده بود.

دنباله مطلب در وبگاه نشریه

منابع

۱. تاجی، مسعود و دیگران؛ ادبیات فارسی، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۸۳.
۲. خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل؛ دیوان اشعار، به کوشش ضیاءالدین سجادی، زوار، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۴.
۳. زرین کوب، عبدالحسین، بحر در کوزه، علمی، چاپ نهم، تهران، ۱۳۸۰.
۴. زمانی، کریم؛ شرح جامع مثنوی معنوی، دفتر سوم، اطلاعات، چاپ یازدهم، تهران، ۱۳۸۷.
۵. سعدی شیرازی، مصلح‌الدین؛ بوستان، به تصحیح غلامحسین یوسفی، خوارزمی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۲.
۶. صدری‌نیا، باقر؛ فرهنگ مآثورات عرفانی، سروش، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰.
۷. عطسار نیشابوری، فریدالدین محمد؛ منطق الطیر، به کوشش صادق گوهرین، علمی و فرهنگی، چاپ یازدهم، تهران، ۱۳۷۴.
۸. کریمی، امیربانو؛ خلاصه حدیقه حکیم سنایی، زوار، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۶.
۹. منشی، نصرالله؛ کلیله و دمنه، به تصحیح مجتبی مینوی، امیرکبیر، چاپ سیزدهم، تهران، ۱۳۷۴.
۱۰. نجم‌الدین رازی؛ مرصادالعباد، به تصحیح محمد امین ریاحی، علمی و فرهنگی، چاپ نهم، تهران، ۱۳۸۰.
۱۱. نظامی گنجوی، الباس بن یوسف؛ مخزن الاسرار، به کوشش سعید حمیدیان، قطره، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۶.
۱۲. خسرو و شیرین، به کوشش برات زنجانی، دانشگاه تهران، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶.
۱۳. هفت پیکر، به کوشش برات زنجانی، دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۰.